

## از نهج البلاغه تا گلستان

### «پژوهشی تطبیقی در کوچ اندیشه‌ها و مضامین»

هادی نظری منظم\*

استادیار دانشگاه بوعلی سینا - همدان

#### چکیده

بی‌گمان، هیچ شاعر و نویسنده‌ای در طول تاریخ از تأثیر نویسندگان، شعرا و اندیشمندان دیگر برکنار نبوده و نخواهد بود. در سرتاسر قرن بیستم، مفهوم فرانسوی ادبیات تطبیقی با در نظر گرفتن این پدیده انسانی مشترک (تأثیر و تأثر) به مطالعات گسترده و ارزشمندی پرداخته، کوشید تا در وهله‌ی نخست به روشنداشت سهم ادیبان و متفکران فرانسه در بارور ساختن فرهنگ و ادبیات غربی بپردازد. مطالعه تأثیرپذیری و اثرگذاری یکی از عرصه‌های مهم پژوهش در ادبیات تطبیقی است. با در نظر گرفتن این اصل مهم - که اساس ادبیات تطبیقی در مفهوم کلاسیک آن است. می‌توان به جرأت گفت که کمتر شاعر و ادیب مسلمانی است که مضمونی از سخنان حضرت علی (ع) و یا گفته‌ای از ایشان را در نوشته‌ها یا سروده‌های خود تضمین نکرده، و تحت تأثیر آن قرار نگرفته باشد. سعدی شیرازی از برجسته‌ترین ادیبان است. وی با الهام گرفتن از معانی ژرف قرآنی، احادیث نبوی، ادبیات عربی، و نیز مضامین بلند و عمیق علی (ع)، و البته با ذوق سرشار و نبوغ شگرف خود، ادبیاتی رفیع و جهانی آفریده است. نظر به گستردگی این تأثیر در آثار سعدی، در این مقاله کوشش شده است تا به بررسی تأثیر «کلمات قصار نهج البلاغه» بر گلستان سعدی بپردازیم.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، تأثیرگذاری، اثرپذیری، علی (ع)، نهج البلاغه، سعدی، گلستان

\*. E-mail: Nazarimonazam@yahoo.com

## مقدمه

تأثیر شخصیت و کلام حضرت علی (ع) بر معاصران خود و آیندگان، حقیقتی تردید ناپذیر است، و بی‌گمان، کمتر ادیب و اندیشمند مسلمانی است که مستقیماً و یا از طریق واسطه (ترجمه) تحت تأثیر اندیشه‌های بلند، و مضامین رفیع و هدایتگر آن حضرت قرار نگرفته، و یا دست کم، گفته‌های ایشان را در نوشته‌ها و یا سروده‌های خود تضمین نکرده باشد. عبدالحمید کاتب (د ۱۳۲ق) که وی را آغازگر فن نویسندگی در ادبیات عرب گفته‌اند، می‌گوید: «هفتاد خطبه از خطبه‌های آن مرد اصلح (حضرت علی) را از بر کردم، و این خطبه‌ها پی در پی به سان چشمه‌ای جوشان در ذهن من جوشید.» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱/ ۲۴).

جاحظ (د ۲۵۵ق)، یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان عرب در عصر عباسی درباره‌ی این سخن کوتاه امام (ع) «قیمه کل امرئ ما یُحسَنه» (ارزش هر کس به کاری است که آن را نیکو انجام می‌دهد) می‌نویسد: «اگر از وی جز همین جمله را نداشتیم، آن را شافی، بسنده، و بی‌نیازکننده می‌یافتیم، و البته آن را فزون از کفایت و درنهایت غایت می‌دیدیم. و نیکوتر سخن آن است که اندکش، تو را از بسیار بی‌نیاز کند، و معنی آن در ظاهر لفظش بود» (جاحظ، ۱۹۹۸م: ۱/ ۸۷).

ابن نباته (د ۳۷۲ق)، ادیب نامی و خطیب مشهور عرب، گوید: «از خطابه‌ها گنجی از بر کردم که هرچند از آن بردارم نمی‌کاهد، و بیشتر آنچه از بر کردم یک صد فصل از موعظه‌های علی بن ابی طالب است» (ابن ابی الحدید، همان: ۱/ ۲۴).

شاعران، نویسندگان، و متفکران بزرگ ایران و دیگر سرزمین‌ها نیز در باب شخصیت بی‌بدیل، و کلام معجزآسای آن حضرت سخن‌ها گفته‌اند، و شیفتگی فراوان خود را نسبت به فضائل و ابعاد مختلف زندگی ایشان ابراز داشته‌اند، که البته پرداختن به این موضوع، در حوصله این اوراق نمی‌گنجد. آنچه در این وجیزه مورد نظر نگارنده است تأثیر پذیری سعدی شیرازی ادیب نامی ایران زمین از بیان سحرگون، و شخصیت کم‌نظیر آن حضرت است که از رهگذر دلیل داخلی (Internal evidence) یا متنی (Textual evidence)، و دلایل بیرونی (External evidence)، یا فرامتنی (Extra-textual evidence) قابل اثبات است.

### پیشینه‌ی پژوهش

از جمله مطالعات روشمند در باب تاثیر نهج البلاغه در ادبیات سعدی، اثر ارزشمند خانم امل ابراهیم با عنوان الأثر العربی فی أدب سعدی است که در سال ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۸ م به همت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در تهران منتشر شده است. پژوهشگر محترم در این کتاب (امل ابراهیم، ۱۹۹۸ م: ص ۳۶۹ به بعد) به تاثیرپذیری سعدی از شخصیت امام علی (ع)، و مضامین و اندیشه‌های بلند ایشان پرداخته، و از شباهت آشکار مقدمه بوستان و باب اول آن در عدالت با نامه‌ی امام (ع) به مالک اشتر سخن رانده، بر تاثیرگذاری امام بر دو کتاب گلستان و بوستان صحنه می‌گذارد، و از بوستان، شواهدی را در تایید ادعای درست خود نقل می‌کند، اما از گلستان چندان شواهدی به دست نمی‌دهد. متأسفانه برخی از پژوهشگران معاصر عرب (مانند حسین علی محفوظ نویسنده کتاب متنبی و سعدی (نشر روزنه، ۱۳۳۶ ش)) نیز با شتابزدگی و ناآگاهی، بسیاری از مضامین سعدی را از آن متنبی شاعر برجسته عرب گفته اند که البته، اغلب آن مضامین، قرن‌ها پیش از متنبی در سخنان حضرت علی (ع) وجود داشته؛ و بی‌گمان، الهام بخش این شاعر نامی عرب نیز بوده است. مقاله‌ی مریم خلیلی جهانتیغ (ر ک به: جهانتیغ، ۱۳۷۹: ۱۷۵ - ۱۸۷) که به بررسی تاثیرپذیری سعدی از نهج البلاغه پرداخته، از هرگونه اشاره و روشمندی تطبیقی تهی است، و با ایجاز فراوان به مطالعه تاثیر کلام امام در کلیات سعدی - و نه گلستان به طور خاص - می‌پردازد. مقاله دکتر زهرا سلیمانی با عنوان «حکمت‌های علوی در سروده‌های سعدی» (فصلنامه نهج البلاغه، شماره ۲۷ و ۲۸) نیز فاقد هرگونه اشاره و رویکرد تطبیقی است، و مانند مقاله‌ی پیشین تنها در ۶ شاهد با مقاله نگارنده مشترک است.

### علی (ع) در آثار سعدی

سعدی در کلیات خود بارها پیرامون شخصیت و منش‌های اخلاقی و فضائل بی‌بدیل حضرت علی (ع) سخن گفته، و ارادت خود را به آن امام همام ابراز نموده است. مثلاً در یکی از اشعار خود در بوستان، پس از ستایش پیامبر خاتم (ص) و خلفای راشدین، چنین می‌سراید:

خدایا به حق بنی فاطمه  
که بر قولم ایمان کنم خاتمه  
اگر دعوت‌م رد کنی ور قبول  
من و دست و دامان آل رسول  
(کلیات سعدی، ۱۳۸۷ش: ۱۵۰).

نیز در حکایتی از بوستان در ستایش تواضع آن حضرت و بردباری و سعه‌ی صدر ایشان در برابر اعتراض یکی از حاضران می‌گوید:

کسی مشکلی برد پیش علی  
مگر مشکلتش را کند منجلی  
امیر عدو بند کشور گشای  
جوابش بگفت از سر علم و رای  
شنیدم که شخصی در آن انجمن  
بگفتا چنین نیست یا بالحسن  
نرنجید از او حیدر نامجوی  
بگفت از تو دانی ازین به بگوی  
بگفت آنچه دانست و بایسته گفت  
به گل چشمه خور شاید نهفت  
پسندید ازو شاه مردان جواب  
که من بر خطا بودم او بر صواب  
به از ما سخنگوی دانا یکیست  
که بالاتر از علم او علم نیست

وی همچنین در چکامه‌ای بلند، در ضمن ستایش آن حضرت چنین می‌سراید:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند  
جبار در مناقب او گفته «هل أتى»

زور آزمای قلعه خیبر که بند او  
در یکدگر شکست به بازوی لافتی  
مردی که در مصاف، زره پیش بسته بود  
تا پیش دشمنان ندهد پشت بر غزا  
شیر خدای و صفدر میدان و بحر جود  
جانبخش در نماز و جهانسوز در وغا  
دیباچه مروت و سلطان معرفت  
لشکرکش فتوت و سردار اتقیا  
فردا که هر کسی به شفیع ز نند دست  
ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی  
(همان: ۶۰۴).

ابیات فوق، بیانگر شیفتگی فراوان سعدی نسبت به مولای متقیان، و تاثیرپذیری او از شخصیت، منش و سیره آن حضرت است. این اظهار شیفتگی و عشق، سعدی ارزشمند و یک دلیل متنی (درونی) مهم در پژوهش‌های تطبیقی از دیدگاه فرانسویان - و دیگر تطبیق‌گران غربی - است، زیرا به روشنی بر تاثیرپذیری سعدی از شخصیت معنوی امام علی (ع) دلالت می‌کند. به دیگر سخن، اظهار شیفتگی یک نویسنده نسبت به اندیشه‌ها و شخصیت یک فرد در آن سوی مرزهای ملی و فرهنگی، مجوز بسیار مهمی بر انجام مقایسه و پژوهش‌های تطبیقی است. دلایل فرامتنی (برونی) ما نیز بر صحت این مقایسه و تطبیق، تسلط فراوان سعدی در زبان و ادبیات عربی، آشنایی عمیق او با فرهنگ و ادبیات اسلامی، و اعتقاد راسخ او به دین مبین اسلام است. نیز مشهور است که سعدی بیش از سی سال در سرزمین‌های مختلف اسلامی به سیاحت پرداخت و از این رهگذر، تجاربی ارزشمند کسب نمود. سعدی خود در این زمینه می‌گوید:

در اقصای عالم بگشتم بسی.  
به سر بردم ایام با هر کسی

تمتع به هر گوشه‌ای یافتم

ز هر خرمنی خوشه‌ای یافتم

(همان: ۱۵۰).

سعدی در باب هفتم بوستان به حضور خود در مدرسه نظامیه بغداد، دریافت مستمری از آن مدرسه و علم آموزی خویش در آنجا اشاره کرده، می‌گوید:

مرا در نظامیه ادرار بود

شب و روز تلقین و تکرار بود

(همان، ۲۶۷).

وی همچنین در دیباچه گلستان به تضمین و اقتباس گفته‌های پیشینیان اذعان نموده است، آنجا که می‌گوید: «... کلمه‌ای چند به طریق اختصار از نوادر و امثال و شعر و حکایات و سیر ملوک ماضی رحمهم الله در این کتاب درج کردیم» (همان: ۲۳).

از آنچه گذشت می‌توان گفت که سعدی، بهترین نماینده و مبلّغ ادبیات و فرهنگ اسلامی و ایرانی، و نمونه‌ای عالی و کم نظیر در تبیین تعاملات ادبی و فرهنگی در بین ملت‌های مسلمان است. طه نداء، نویسنده مصری، از سعدی به‌عنوان «نماینده‌ی اندیشه و ادبیات اسلامی» یاد می‌کند، و معتقد است که وی «تعامل و اختلاط ادبیات کشورهای اسلامی را با قدرت به تصویر می‌کشد» (نداء، ۱۹۹۲ م: ۱۰۹ - ۱۰۸).

خاورشناسان و نویسندگان بزرگ غربی مانند سیلویستر دوساسی، باریبه دومنار، ارنست رنان و ... نیز از شیفتگان ادبیات و آموزه‌های سعدی هستند. برخی از ایشان اعتقاد دارند که «از میان شاعران فارسی زبان هیچ یک نبوغش به پایه سعدی نمی‌رسد، و کسی همانند او نکته‌های اخلاقی را موافق طبع مردم مغرب زمین بیان نمی‌کند» (فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۹-۷۸).

از آنجا که حضرت علی (ع) پس از پیامبر خاتم(ص)، بهترین الگوی مؤمنان و آزادگان جهان در طول تاریخ است، و تمام ویژگی‌ها و فضایل یک انسان کامل - که شایسته‌ی خلیفه‌ی الهی باشد - در شخص وی جمع آمده، و سخنش به اعتراف همگان «فروتر از

سخن خداوند و فراتر از سخن بشر» (جرداق، ۲۰۰۵م: ۱۰) است، و نیز با در نظر داشتن تمام آنچه در فضیلت سعدی گفته آمد، می‌توان به بررسی تاثیر مضامین کلام علی (ع) در ادبیات سعدی پرداخت. البته بررسی تاثیرگذاری و اثرپذیری به اعتراف اغلب متخصصان ادبیات تطبیقی، کاری بس دشوار، و گاه ناموفق و نومیدکننده است (جوینار، ۱۹۵۶م: ص «ل» و «م»). گستردگی ادبیات بر جای مانده از سعدی، عمق سخنان حضرت علی (ع)، و نیز دگرگونی طبیعی برخی از مضامین در ادبیات سعدی، بر دشواری فوق می‌افزاید. از آن جا که پرداختن به تمام موارد همسویی و اشتراک معنا و مضمون در نهج البلاغه و ادبیات سعدی مجال بسیار گسترده‌ای می‌طلبد، به ناچار در این مقاله به تاثیر کلمات قصار نهج البلاغه در گلستان بسنده می‌شود.

#### مضامین مشابه در حکمت‌های نهج البلاغه و گلستان

اینک پس از برشمردن موضوع شیفتگی سعدی، و نیز برخی از دلایل برون‌متنی (فرامتنی)، به ارائه دلایل متنی دیگری می‌پردازیم که بر مسئله تاثیرپذیری سعدی از کلام مولا علی (ع) صحه می‌گذارند.  
سعدی:

خواب نوشین بامداد رحیل

باز دارد پیاده را ز سبیل

(کلیات سعدی، ۱۳۸۷ش: ۱۹).

علی (ع): ما أنقض النوم لعزائم اليوم (نهج البلاغه، ۴۱۲ق: ۵۵۴) (= خواب، تصمیم‌های روزانه را چقدر نقش بر آب می‌کند!).  
ناگفته پیداست که سخن علی (ع) به لحاظ شمول و عمق معنا بر سخن سعدی برتری آشکاری دارد.  
سعدی:

زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم

به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

(کلیات سعدی: ۲۰).

علی (ع): لا خیر فی الصمت عن الحکم، كما أنه لا خیر فی القول بالجہل (نہج البلاغہ: ۵۵۸ - ۵۰۲) (= نیکو نیست خاموشی، آنجا که سخن گفتن باید، چنانکه نیکو نیست سخن گفتن به نادانی).  
سعدی:

سخندان پرورده پیر کهن  
بیندیشد، آنگه بگوید سخن  
(کلیات سعدی: ۲۲)

تا نیک ندانی که سخن عین صوابست  
باید که به گفتن دهن از هم نگشایی  
(همان: ۱۳۵)

علی (ع):  
لسان العاقل وراء قلبه، و قلب الأحمق وراء لسانه (نہج البلاغہ: ۴۷۶) (= زبان خردمند در پس دل اوست، و دل نادان در پس زبان او).  
و نیز: قلب الأحمق فی فیه، و لسان العاقل فی قلبه (همان: ۴۷۶) (= دل بیخرد در دهان اوست، و زبان خردمند در دل او).  
سعدی:

تا مرد سخن نگفته باشد  
عیب و هنرش نهفته باشد  
(کلیات سعدی: ۲۵)

علی (ع):  
ما أضر أحد شيئاً إلا ظهر في فلتات لسانه و صفحات وجهه (نہج البلاغہ: ۴۷۲) (= هیچ کس چیزی را در دل نهان نکرد، جز آنکه در لغزش‌های گفتارش آشکار، و در صفحه رخسارش پدیدار شد)؛ و نیز: المرء مخبوء تحت لسانه (همان: ۴۹۷) (= آدمی در زیر زبان خویش پنهان است)؛ و نیز: تکلموا تعرفوا، فإن المرء مخبوء



تحت لسانه (همان: ۵۴۵) (= سخن گویند تا شناخته شوید. چه، آدمی در زیر زبانش نهان است).  
سعدی:

بنده‌ی حلقه به گوش ار نوازی برود  
لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش  
(کلیات سعدی: ۲۹).

علی(ع):  
البشاشه حباله الموده (نهج البلاغه: ۴۶۹). (= گشاده رویی، دام و کمند دوستی است).  
در هر دو عبارت، تشبیه بلیغ زیبایی وجود دارد؛ وانگهی سخن امام (ع) بسیار موجز، و در عین حال، بلیغ است.  
علی(ع) در جای دیگری می فرمایند: عاتب أخاک بالإحسان إلیه، و اردد شره بالإنعام علیه  
(همان، ۵۰۰) (= برادرت را با نیکویی بدو سرزنش کن ، و بدی او را با بخشش دفع کن).  
سعدی:

پادشاهی که طرح ظلم افکند  
پای دیوار ملک خویش بکند  
(کلیات سعدی: ۲۹)  
حذر کن ز درد درونهای ریش  
که ریش درون عاقبت سر کند  
به هم بر مکن تا توانی دلی  
که آهی جهانی به هم بر کند  
(همان: ۴۱)

علی (ع):

من سل سيف البغی قُتل به (نهج البلاغه: ۵۳۶) (= آنکه تیغ ستم برکشد بدان کشته گردد).

سعدی:

دوستان به زندان به کار آیند که بر سفره، همه دشمنان دوست نمایند.

دوست م شمار آنکه در نعمت زند

لاف یاری و برادر خواندگی

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

(کلیات سعدی: ۳۵)

علی (ع): لایکون الصدیق صدیقا حتی یحفظ أخاه فی ثلاث: فی نکبته و غیبه و وفاته (نهج البلاغه: ۴۹۴) (= دوست آن باشد که دوست خود را در سه چیز بیاید: در بلاها و گرفتاریهایش، در نبودش، و در وفاتش).

قدر مسلم آنکه کلام علی (ع) جامع تر و ژرف تر است، و بر حق دوست در حضور و غیابش، و حتی پس از مرگش صحه گذاشته است.

سعدی:

لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان! هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن پرهیز کردم (کلیات سعدی، ۵۶).

علی (ع):

کفی أدبا لنفسک تجنبک ما کرهته لغیرک (نهج البلاغه، ۵۳۸) (= تو را در ادب کردن نفست همین بس که از هر آنچه از دیگران نمی پسندی، دوری گزینی).

روایت دیگر این حکمت چنین است: کفاک أدبا لنفسک اجتناب ما تکرهه من غیرک (همان، ۵۴۸).

شاید بتوان از اشاره سعدی چنین احتمال داد که سرچشمه دو عبارت فوق، منبع مشترکی به نام لقمان حکیم بوده است. در توصیه‌ها و رهنمودهای اهل بیت (ع) نیز بر پذیرش سخن حکمت آمیز حتی از منافق تأکید شده است. مثلا حضرت علی (ع) در

حکمت ۸۰ نهج البلاغه می فرماید: «الحکمه ضاله المؤمن، فخذ الحکمه و لو من أهل النفاق»: حکمت گمشده ی مؤمن است. حکمت را فراگیر، هرچند از منافقان باشد.

سعدی:

عالم آن کس بود که بد نکند  
نه بگوید به خلق و خود، نکند  
عالم که کامرانی و تن پروری کند  
او خویشتن گم است، که را رهبری کند  
(کلیات سعدی: ۶۳)

علی(ع):

من نصب نفسه للناس إماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، و لیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه، و معلم نفسه و مؤدبها أحق بالإجلال من معلم الناس و مؤدبهم(نهج البلاغه، ۴۸۰) (= آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خود پردازد، و پیش از آنکه به گفتار تعلیم دهد باید به کردار ادب نماید، و آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب آموزد شایسته تر به تعظیم است از آن کس که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد).

سعدی:

ای قناعت! توانگرم گردان  
که ورای تو هیچ نعمت نیست  
(کلیات سعدی: ۶۸).

علی(ع): کفی بالقناعه مُلکاً(نهج البلاغه: ۵۰۸) (= قناعت، دولتمندی را بس)؛ و نیز: القناعه مال لا ینفد(همان: ۵۳۶) (= قناعت ثروتی است پایان ناپذیر)؛ و نیز: لا کنز أغنی من القناعه(همان: ۵۴۰) (= هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست).

سعدی:

مردن به علت، به از زندگانی به مذلت (کلیات سعدی: ۷۱).  
علی (ع): المنیه، و لا الدنیه (نهج البلاغه: ۵۴۶). (= مرگ، آری، و خواری، هرگز!).  
سعدی:

مبر حاجت به نزدیک ترشروی  
که از خوی بدش فرسوده گردی  
اگر گویی غم دل با کسی گوی  
که از رویش به نقد آسوده گردی  
نانم افزود و آبرویم کاست  
بینوایی به از مذلت خواست  
(کلیات سعدی: ۷۱).

علی (ع):

ماء وجهک جامد یقطره السؤال، فانظر عند من تقطره (نهج البلاغه، ۵۳۵)  
(= آبرویت نریخته می ماند تا خواهش آن را بچکاند. پس بنگر که آن را نزد که  
می ریزی).  
سعدی:

منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست  
هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه خواست

و آنرا که بر مراد جهان نیست دست رس در زاد و بوم خویش غریبست و ناشناخت  
(کلیات سعدی: ۷۸)

علی (ع): الفقر یُخرس الفطن عن حجه، و المُقل غریب فی بلدته (نهج البلاغه، ۴۶۹)  
(= فقر، هوشیار و دانا را از ارائه ی برهان ساکت می کند، و تنگدست، در دیار خویش  
نیز بیگانه است).  
سعدی:

هر آینه تا رنج نبری گنج برنداری و تا جان در خطر ننهی بر دشمن ظفر نیابی...  
نبینی به اندک مایه رنجی که بردم چه تحصیل راحت کردم و به نیشی که خوردم چه  
مایه عسل آوردم.

گرچه بیرون ز رزق نتوان خورد  
در طلب، کاهلی نشاید کرد  
غواص اگر اندیشه کند کام نهنگ  
هرگز نکند در گرانمایه به چنگ  
(کلیات سعدی: ۸۲).

علی(ع): با احتمال المؤمن یجب السؤدد(نهج البلاغه: ۵۰۸) (= سروری، تنها با تحمل  
رنجها به دست آید).  
سعدی:

آز بگذار و پادشاهی کن  
گردن بی طمع بلند بود  
(کلیات سعدی، ۸۳).

علی (ع): الطمع رق مؤبد(نهج البلاغه: ۵۰۱) (= آزمندی، بندگی جاودان است)؛ و نیز:  
الطامع فی وثاق الذل (همان: ۵۰۸) (= آزمند در بند خواری است).  
سعدی:

هر که حمال عیب خویشتید  
طعنه بر عیب دیگران مزینید  
(کلیات سعدی ۱۰۲).

علی (ع): أكبر العیب أن تعیب ما فیک مثله (نهج البلاغه: ۵۳۶) (= بزرگترین عیب آن  
باشد که چیزی را زشت انگاری که خود به مثل آن گرفتاری).  
سعدی:

برو شادی کن ای یار دل افروز

غم فردا نشاید خورد امروز

(کلیات سعدی: ۱۱۰).

مصرع دوم بیت فوق، معادل این سخن امام علی (ع) است که می‌فرماید:  
یا ابن آدم، لاتحمل هم یومک الذی لم یأتک علی یومک الذی قد أتاک، فإنه إن  
یک من عمرک یأت الله فیہ برزقک (نهج البلاغه: ۵۲۲) (= ای فرزند آدم! اندوه روز  
نیامده ات را بر روز آمده ات می‌افزاید که اگر فردا از عمر تو باشد، خداوند روزی تو را در آن  
رساند).  
سعدی:

دیده‌ی اهل طمع به نعمت دنیا

پر نشود، هم چنان که چاه به شبنم

(کلیات سعدی: ۱۱۸)

و نیز: حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر (همان: ۱۲۶).  
علی (ع): منهومان لایشبعان: طالب علم و طالب دنیا (نهج البلاغه: ۵۵۶) (= دو آزمندند  
که سیر نشوند: جوینده علم، و جوینده مال).  
سعدی در بیت فوق با استفاده از تشبیه تمثیل به زیبایی هرچه تمام تر، آزمندی  
حریص را به تصویر کشیده است.  
سعدی:

هر آن سړی که داری با دوست در میان منه، چه دانی که وقتی دشمن گردد، و هر  
گزندی که توانی به دشمن مرسان که باشد که وقتی دوست گردد (کلیات سعدی ۱۲۳):  
۱۲۲).

علی (ع):

أحب حبیبک هونا ما، عسی أن یکون بغیضک یوما ما، و أبغض بغیضک هونا ما،  
عسی أن یکون حبیبک یوما ما (نهج البلاغه: ۵۲۲). (= دوستت را چندان دوست مدار!  
مبادا که روزی دشمنت شود و دشمنت را چندان کینه مورز که شاید روزی دوستت  
گردد).

سعدی: هر که با داناتر از خود بحث کند تا بدانند که داناست بدانند که نادانست (کلیات سعدی: ۱۲۷).

علی (ع): من ضن بعرضه فلیدع المراء (نهج البلاغه: ۵۳۸) (= آنکه نسبت به آبروی خود حساس است، باید از جدال و بحث [بیهوده] بپرهیزد).  
سعدی:

سفله چون به هنر با کسی بر نیاید به خبشش در پوستین افتد.

کند هر آینه غیبت، حسود کوتاه دست

که در مقابله گنگش بود زبان مقال

(کلیات سعدی: ۱۲۸).

علی (ع):

الغیبه جهد العاجز (نهج البلاغه: ۵۵۶) (= غیبت، نهایت تلاش یک ناتوان است).

سعدی:

دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یک دم بیزارند (کلیات سعدی: ۱۳۰).

علی (ع): أعجزُ الناس من عجز عن اكتساب الإخوان، و أعجزُ منه من ضیع من ظفر به منهم

(نهج البلاغه: ۴۷۰) (= ناتوان ترین همه ی مردم کسی است که از یافتن دوست ناتوان است، و ناتوان تر از او کسی است که دوست خود را حفظ نمی کند).

سعدی:

دو چیز محال عقلست: خوردن، بیش از رزق مقسوم و مردن، پیش از وقت معلوم.

ای طالب روزی بنشین که بخوری، و ای مطلوب اجل، مرو که جان نبری!

به نانهاده دست نرسد، و نهاده هر کجا هست برسد!

شنیده‌ای که سکندر برفت تا ظلمات

به چند محنت، و خورد آن که خورد آب حیات

(کلیات سعدی، ۱۳۲).

علی(ع):

یا ابن آدم! الرزق رزقان: رزق تطلبه و رزق یطلبک، فإین لم تأتته أتاک  
(نهج البلاغه: ۵۴۳) (= ای پسر آدم! روزی دو گونه است: روزی ای که تو آن را  
می‌جویی، و روزی ای که آن، تو را می‌جوید، و حتی اگر در پی آن نباشی از آن تو  
خواهد شد). و نیز:

الرزق رزقان: طالب و مطلوب (همان: ۵۵۲) (= روزی دو گونه است: نوعی تو را  
می‌جوید و دیگری را تو می‌جویی).

سعدی:

یکی را گفتند عالم بی عمل به چه ماند؟ گفت به زنبور بی عسل!  
(کلیات سعدی: ۱۳۳).

علی(ع): الداعی بلاعمل کالرامی بلا وتر (نهج البلاغه: ۵۳۴) (=دعوتگر بی عمل به سان  
تیرافکنی است که از کمان بی زه تیر افکند).

سعدی:

هنگام درشتی ملاطفت مذمومست! (کلیات سعدی: ۱۳۴).

علی(ع): الوفاء لأهل الغدر غدر عند الله، و الغدر بأهل الغدر وفاء عند الله  
(نهج البلاغه: ۵۱۳). (= از منظر خدا، وفاداری با خائن، خیانت، و خیانت به خیانتکاران،  
وفا داری است).

سعدی:

هر که با بدان نشیند اگر نیز طبیعت ایشان درو اثر نکنند به طریقت ایشان  
متهم گردد و اگر به خراباتی رود به نماز کردن منسوب شود به خمر خوردن! (کلیات  
سعدی: ۱۳۴).

علی(ع):

من وضع نفسه مواضع التهمه فلا یلومن من أساء به الظن (نهج البلاغه: ۵۰۰)  
(= آنکه خود را در جاهای بدگمانی نهد، هرگز نباید افراد بدگمان به خود را سرزنش  
کند). و نیز: من دخل مداخل السوء أتهم (همان: ۵۳۶) (= آن که به جاهای بدنام درآید  
متهم شود).



### نتیجه

در بررسی مضامین مشابه در کلمات قصار نهج البلاغه و گلستان سعدی باید گفت که بی‌گمان، بخش بسیار بزرگی از این همانندی، نتیجه‌ی آشنایی سعدی با اندیشه‌های بلند و مضامین ژرف و جاویدان حضرت علی (ع) است. سعدی به‌طور مستقیم و بی‌واسطه با زبان و ادبیات عربی آشنایی داشت، و از این طریق از آبخور اندیشه و ادبیات آن امام همام بهره‌های فراوانی گرفت، آنگاه جهت ارضای حس هنری و عواطف انسانی خویش، و با توجه به نیاز جامعه‌ی ایرانی به ادبیاتی حکمت‌آمیز و رفیع، نمونه‌های زیبایی از میراث اسلامی و ادبی عربی را در آثار جاویدان خود جای داد. سعدی در علوم شرعی و دینی نیز تبحر فراوانی داشت، و اغلب نیاکان وی از علمای دین بودند. او در سروده‌های خود بارها از شیفتگی و اظهار ارادتش به پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) سخن رانده است. این امر، یکی دیگر از دلایل ما بر اثرپذیری سعدی از شخصیت و کلام معجزه‌آسای حضرت علی (ع) است.

البته باید دانست که کشف منبع نخستین یک سخن آسان نیست، و گاه بسیار دشوار و یا حتی ناممکن می‌نماید؛ نیز نمی‌توان از نقش توارد خاطرها در تفسیر برخی از شباهت‌های موجود در سخنان حضرت علی (ع) و کلام سعدی غفلت کرد. اما قدر مسلم اینکه بیان سحرگون مولا علی (ع) قرن‌هاست که در فرهنگ ایران و عرب، جاری، و الهام بخش بسیاری از ادیبان و اندیشمندان بوده است. سالیان درازی است که گلستان نیز به‌عنوان الگو و سرمشق هنر نویسندگی در ایران مطرح است، اما به ندرت از وام‌داری مؤلف آن به حضرت علی (ع) سخنی به میان آمده، و سهم عظیم آن حضرت در الهام بخشی به سعدی و دیگر ادیبان ایرانی مغفول مانده است.

در پژوهش‌های تطبیقی اخیر از تاثیرپذیری به‌عنوان امری مثبت یاد می‌شود. پیشینیان نیز بدین نکته واقف بوده‌اند. (مثلاً ابن مقفع نویسنده بنام ایرانی تبار در کتاب *الأدب الصغیر* (۱۳۷۵ ش: ۹۲) می‌نویسد: «هر کس سخنی نیک را از کسی گرفته در جای خود و به صورتی مناسب بکار برد، آن را خرد و ناچیز شمرد.») و در آثار خود از عبارات و مضامین قرآنی و ادبی و احادیث و

روایات، بسیار اقتباس کرده و متأثر شده‌اند. سعدی نیز به عنوان ادیبی فرا ملی و جهانی از این امر مستثنی نیست؛ او با الهام گرفتن از میراث اسلامی و ایرانی و با ذوق سرشار و استعداد کم نظیر خود، ادبیاتی جهانی و فاخر پدید آورد که نام و یاد وی را تا همیشه بر جریده‌ی عالم ثبت نموده است. ادبیات سعدی، آمیزه‌ای از اصالت و خلاقیت، و اقتباس و تصرف هنرمندانه در مضامین و مایه‌های ادبی مورد نیاز او است. وی در عین حال که از اندیشه و مضامین والای ادبی، دینی و انسانی امام علی (ع) به طور مستقیم سیراب می‌شود، لیکن هرگز نشان یک مقلد صرف در آثار او پدیدار نیست. سعدی، سخنان منشور علی (ع) را - چنانکه گذشت - در قالب شعر و یا نثری مسجع ریخته، و به زیباترین شکل ادبی و هنری ارائه کرده است. وانگهی، مضامین و اندیشه‌های اسلامی و عربی موجود در آثار سعدی، پیوندی انداموار و ناگسستگی با همه‌ی آثار او - به عنوان یک کل منسجم - دارند، و غالباً با منش ایرانی و اسلامی صاحب آن، و خصوصیات جامعه‌ی ایرانی عصر وی، همسو و منطبق است.

#### کتابنامه

- ابراهیم، امل، (۱۹۹۸م). «الأثر العربی فی أدب سعدی»، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، چاپ اول.
- ابن ابی الحدید، «شرح نهج البلاغه»، مصصح: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
- ابن المقفع، عبدالله، (۱۳۷۵ه.ش). «أدب الکبیر و أدب التصغیر»، مترجم: محمد - وحید گلپایگانی، تهران: نشر بلخ، پگاه.
- جاحظ، عمر بن بحر، (۱۹۹۸م). «البیان و التبیین»، به کوشش: علی ابو ملحم. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- جرداق، جورج، (۲۰۰۵م). «روائع نهج البلاغه». قم: مؤسسه دائره معارف الفقه الإسلامیه، الطبعة الثالثه
- جویار، ماریوس فرانسوا، (۱۹۵۶م). «الأدب المقارن»، مترجم: محمد غلاب، القاهره: لجنه البیان العربی.

لیلی جهانتیغ، مریم، (۱۳۷۹.ش). «آب حیات من است خاک سر کوی دوست»، فرهنگ، بهار و زمستان: ۱۷۵-۱۸۷

سعدی، (۱۳۸۷.ش). «کلیات»، مصصح: حسن ساسانی، تهران: نشریادبادک، چاپ سوم.

سلیمانی، زهرا، «حکمت‌های علوی در سروده‌های سعدی»، فصلنامه علمی و پژوهشی نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، شماره ۲۷ و ۲۸.

فیروزآبادی، سید سعید، (۱۳۸۶.ش). «سعدی و گوته»، فصلنامه‌ی ادبیات تطبیقی، شماره‌ی ۱، صص ۸۴-۷۷.

محفوظ، حسین علی، (۱۳۶۶.ش). «متنبی و سعدی»، تهران: نشر روزنه، چاپ اول.

ندا، طه، (۱۹۹۲.م). «الأدب المقارن»، بیروت: دارالنهضة العربیه، چاپ سوم.

«هج البلاغه»، تحقیق دکتر صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره، چاپ پنجم.